

سیره‌ای امام علی(ع) در مواجهه با بزه‌دیدگان مقصر

موسی عسکری*

چکیده

بزه‌دیده یکی از ارکان مهم پدیده مجرمانه است که در علم جرم‌شناسی به‌عنوان بزه‌دیده‌شناسی و رشته جدید مطرح است، از جمله نقش بزه‌دیده در وقوع جرم مورد توجه است مطابق یافته‌های علم بزه‌دیده‌شناسی نحوه مواجهه با بزه‌دیده‌ای مقصر کاملاً متفاوت است از نحوه برخورد با بزه‌دیده بی‌گناه، همان‌قسم که یافته‌های جرم‌شناسان در حقوق کیفری مؤثر بوده، این بخش از جرم‌شناسی هم در حقوق کیفری نفوذ کرده است. در نظام حقوقی اسلام، به‌خصوص در سیره‌ای امام علی(ع) عین یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی دیده نمی‌شود؛ اما این مقاله می‌کوشد با بررسی در سیره و رفتار امام علی(ع) و قضاوت‌های امام، نحوه مواجهه آن حضرت با بزه‌دیدگان مقصر را به دست آورد که یقیناً نظام عدالت علوی با روش‌های منطقی خود، اولاً عدالت را نسبت به بزه‌دیده و بزه‌کار تطبیق می‌کند و ثانیاً روش‌های مؤثر و نظام‌مند را جهت اصلاح و بازپروری بزه‌دیدگان مقصر معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: بزه، بزه‌دیده، بزه‌دیده‌شناسی، مقصر، سیره، امام علی(ع).

* دانشجوی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. E-mail: askari.mosa1395@gmail.com

مقدمه

بزه‌دیدگان مقصر آن عده از قربانیان جرم هستند، که سهم و نقش در وقوع پدیده مجرمانه دارند، که خود متحمل زیان ناشی از این جرم‌اند، به‌خاطر همین کوتاهی و تقصیر که در وقوع جرم دارند، روش برخورد با این گونه از بزه‌دیدگان، متفاوت از بزه‌دیدگان بی‌گناه است، در علم بزه‌دیده‌شناسی بر این مساله تاکید شده است که نوعی برخورد با بزه‌دیده مقصر کاملاً متفاوت است. به بیان دیگر، عدالت مقتضی این است که نوع واکنش و برخورد با بزه‌دیدگان مقصر حمایتی نباشد. از این‌رو، به‌خاطر تقصیر بزه‌دیده، بزه‌کار از تخفیف مجازات برخوردار است (لپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۸۰) امروزه یافته‌های علم بزه‌دیده‌شناسی در تدوین قوانین و کنوانسیون‌ها نفوذ کرده است همان‌گونه که بزه‌دیده‌شناسان می‌گویند: برخورد با بزه‌دیده مقصر باید متفاوت از بزه‌دیده بی‌گناه باشد که در قوانین جزایی کشورها نیز این آموزه بزه‌دیده‌شناسی مشهود است. (رک ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲)

بزه‌دیده و مباحث بزه‌دیده‌شناسی، یکی از عناوین جدید و نو در میان علوم بشری است، در علوم جنایی به‌خصوص در جرم‌شناسی، برخی مسایل مثل مجرم و علل و عوامل جرم، از زمان‌های دور مورد توجه بوده است؛ اما مباحث بزه‌دیده‌شناسی در جرم‌شناسی یک رشته جوان است، با این‌که در مورد جرم و علل جرم و مجرم مباحث زیادی را مطرح نموده بودن، بعد از مدت زمان زیاد توجه خود را به بزه‌دیده معطوف داشتن که در مرحله اول نقش بزه‌دیده در وقوع جرم را مورد ارزیابی قرار دادند که به عنوان بزه‌دیده‌شناسی نخستین و یا علمی یاد می‌شدند و بعد از آن به‌خاطر این‌که بزه‌دیدگان گاهی مورد سرزنش واقع می‌شدند، عده‌ای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی را مطرح نمودند که امروزه تحت عنوان بزه‌دیده‌شناسی حمایتی از آن بحث می‌شود؛ لذا بررسی و توجه به بزه‌دیدگان مقصر همان بزه‌دیده‌شناسی علمی و زیرمجموعه جرم‌شناسی است.

در نظام‌های دینی به‌خصوص شریعت اسلام با این‌که عنوان بزه‌دیده یک امر رایج نبوده و نیست، لذا پرونده مدونی که عناوین و مباحث بزه‌دیده‌شناسی در آن مطرح باشد وجود ندارد، اما از لابه‌لای قضایای مختلف می‌توان مطالبی را که امروزه در بزه‌دیده‌شناسی توسط

اندیشمندان علم بزه‌دیده شناسی مطرح شده، در باره مجنی علیه یا بزه‌دیده به دست آورد، در این میان روش‌های امام علی (ع) در مواجهه با بزه‌دیده، می‌تواند به عنوان یک منبع غنی و ارزشمند، مورد توجه واقع شود؛ زیرا امام علی (ع) به‌عنوان زمامدار معصوم رفتار وی برای جامعه اسلامی حجیت و اعتبار دارد، از طرفی دیگر، احادیث و روایاتی وجود دارد که امام علی (ع) را، بعد از رسول اکرم (ص) به‌عنوان فردی آگاه‌تر از همه در احکام شرعی معرفی می‌کند، از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا (ع) أَفْضَاكُمُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۴۰۸) این فرمایش رسول خدا (ص) در جمع اصحاب صادر شده‌است، گفته شده که مقصود این است که قاضی‌ترین شما علی (ع) است، یعنی علی (ع) از همه شما در احکام الهی عالم‌تر و آگاه‌تر است. (ابن خلدون، ۱۹۹۸: ج ۱، ۲۴۶) هم‌چنین از خلیفه دوم نقل شده‌است: «وَقَالَ عَمْرُ أَوْضَانًا عَلِيًّا» (هاشمی بصری، ۱۹۹۰: ج ۲، ۲۵۸) قاضی‌تر از همه ما علی (ع) است. در جای دیگر، خلیفه دوم گفت: «پناه می‌برم به خدا از آن معضلی که در آن علی بن ابی‌طالب (ع) نباشد.» (سیوطی، ۲۰۰۳: ۲۰۴) این جمله خلیفه دوم چندین بار تکرار شده و اتفاقاً در موارد ایراد شده که خلیفه نسبت به حکم شرعی متحیر می‌ماند و به علی (ع) رجوع می‌کرد و امام حکم مساله را بیان می‌کرد. (الموصلی، ۱۴۲۴: ۲۵۲) وقتی رسول خدا (ص) قضاوت‌های امام علی (ع) را تایید می‌کند و شهادت بر صحت قضاوت‌های امام علی (ع) می‌دهد، خلفا و دانشمندان اعتراف می‌کنند بر دانش قضایی امام علی (ع) شک بر صحت و اعتبار روش‌های امام علی (ع) در مواجهه بزه‌دیدگان باقی نمی‌ماند.

در مورد مواجهه با بزه‌دیدگان در سیره‌ای امام علی (ع) می‌توان پایان‌نامه‌ها و یا مقالاتی را نام برد که به نحوی مرتبط است و از بزه‌دیده و روش برخورد با وی صحبت شده است، مثلاً پایان‌نامه‌ای با عنوان بزه‌دیده‌شناسی در نهج‌البلاغه توسط حسن مختاری در دانشگاه قم، نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان پیش‌گیری از جرم از منظر نهج‌البلاغه توسط روح‌الله سبحانی در دانشگاه پیام‌نور و نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان حقوق بزه‌دیده در نظام حقوق کیفری اسلام و حقوق ایران توسط عباسعلی فخر آرا در جامعه‌المصطفی العالمیه یاد کرد. هم‌چنین از مقالات پیش‌گیری از جرم از منظر امام علی (ع) از دکتر محمدعلی حاجی ده‌آبادی و نیز آیین‌دادرسی از منظر امام علی (ع) توسط احمد رضانی که در دانش‌نامه امام علی (ع) در ج ۵ به چاپ رسیده

است یاد نمود. هریک از عناوین مذکور بیانگر بخشی از حقوق بزه‌دیدگان است؛ اما نسبت به بزه‌دیدگان مقصر توجه ندارد لذا این مساله که برخورد امام علی^(ع) با بزه‌دیدگان مقصر چگونه بوده است هم‌چنان بدون پاسخ است و نیاز به تحقیق دارد.

در این مقاله سعی بر این است که جهت دستیابی به عدالت علوی، در مواجهه با بزه‌دیدگان مقصر، به منابع روایی و تاریخی دسته اول مراجعه شود و نیز به استنباط و برداشت‌های اندیشمندان علوم اسلامی مراجعه شود تا آن موارد که از لحاظ سندی و دلالتی محکم و روشن است جمع‌آوری و به‌عنوان مستند و دلیل مورد استفاده قرار گیرد آن وقت روش‌های امام علی^(ع) در مواجهه با بزه‌دیدگان مقصر و نحوه برخورد و حقوق که از روش امام به دست می‌آید فهرست شود. برای رسیدن به این مهم، روش‌های امام علی^(ع) در مواجهه با بزه‌دیدگان مقصر در دو بخش، تحت عنوان برخورد اولیه با بزه‌دیده مقصر و برخورد ثانویه با بزه‌دیده مقصر بررسی و تبیین می‌شود.

۱. برخورد اولیه با بزه‌دیدگان مقصر در سیره‌های امام علی^(ع)

۱،۱ بیان سهم و نقش بزه‌دیده در وقوع جرم

از آنجایی که بزه‌دیده گاهی در وقوع بزه سهم دارد، بیان نقش او در وقوع جرم از این جهت لازم به نظر می‌رسد که در مواردی بزه‌دیده متوجه سهم خود نیست و یا اگر نقش خودش را بداند تذکر دوباره، مفید و باعث بیداری وی می‌شود، در سیره امام علی^(ع) نیز به دو مورد برمی‌خوریم.

۱،۱،۱ بیان تقصیر بزه‌دیده در پیش‌گیری از بزه

در مواردی با این‌که بزه‌دیده به‌صورت مستقیم در خلق پدیده مجرمانه نقش ندارد، ولی در فراهم نمودن زمینه تحقق جرم نقش دارد، بزه‌دیده می‌توانست در جلوگیری از وقوع جرم اقدام مناسب را انجام دهد، ولی با کوتاهی و تقصیر موجب فراهم آوری زمینه ارتکاب جرم می‌شود، در سیره امام علی^(ع) نیز به این نوع از بزه‌دیدگان توجه شده است، از جمله در روایتی است که سفیان بن عوف با لشکر عظیم به دستور معاویه وارد عراق شد و در شهر

انبار دست به قتل و غارت زد، این خبر به امام علی^(ع) رسید، در آن وقت امام مریض بود، لذا خطابه‌ای نوشت و مردم را فراخواند، خود امام در قسمتی ورودی مسجد نشست، به کسی دستور داد که خطابه‌ای امام را برای مردم قرائت نماید. (بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۲، ۴۴۱) خطابه‌ای امام این است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّةُ الْوَيْفَاقَةِ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَشَمْلَةَ الْبَلَاءِ وَذَيْثَ الْبَلْصَغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرْبَ عَلِيٍّ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفِ وَ مَنَعَ النُّصْفِ.» پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا، مصیبت، کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و از حق روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است. (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۷ و دشتی، ۱۳۷۹: ۷۵)

امام علی^(ع) در این بیان خود کوتاهی مردم را در امر جلوگیری از وقوع این تجاوز برجسته نموده است، زیرا جامعه‌ی که از خود و از سرزمین خود دفاع نکنند، زمامدار و رهبر مانند امام علی^(ع) هرچه دعوت به جهاد و مبارزه می‌کند کسی نیست لبیک گوید، زمینه ذلت و خواری و تجاوز دشمن را فراهم می‌کند، این تجاوز با این که در نقطه‌ای از کشور اسلامی واقع شده است، ولی براساس یافته‌های بزه‌دیده شناسی، می‌توان گفت: تمام مردم عراق آن روز، بزه‌دیده است، چون این تجاوز ناشی از تنفر مذهبی و سیاسی بوده است؛ زیرا به جرم این که مطیع و فرمان‌بردار حکومت امام علی^(ع) می‌باشند، مورد تجاوز معاویه واقع شدند، بزه‌دیدگی ناشی از تنفر مذهبی نه تنها بر فرد بلکه بر اجتماع تأثیر می‌کند، با این که تنها فرد مورد تعرض واقع شده و شهری خاص به یغما رفته است، ولی امواج ناراحتی، ترس و اضطراب ضربه را به گروه و جامعه وارد می‌کند، تمام جامعه با شنیدن این نوع حوادث دیگر احساس امنیت نمی‌کنند، در معرض تهدید و خطر است. (رگر، ۱۳۹۵: ۵۶۶)

در روایت دیگر نیز امام در این خصوص اشاره نموده است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّقِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرَبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَتُعَقِبُ النَّدَامَةَ وَقَدْ كُنْتُ أَمْرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي وَنَخَلْتُ لَكُمْ

مَخْرُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ فَأَيُّكُمْ عَلَىٰ إِبَاءِ الْمُخَالِفِينَ الْجَفَاءَ وَالْمُنَابِذِينَ الْعَصَا حَتَّىٰ ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ وَضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ فَكُنْتُ.» بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده دانا و مهربان و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رای خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد).^۱ ولی شما همانند مخالفان ستم‌کار و پیمان شکنان نافرمان، از پذیرش آن سر باز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خود داری کرد، داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی سروده است: در سر زمین منعرج دستور لازم را دادم اما نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند. (سید رضی، پیشین: خطبه ۳۵ و دشتی، پیشین: ۸۹)

موثرترین عاملی که باعث شکست عراق و پدید آمدن ناامنی و دست‌برد زدن لشکریان شام به عراق شد، قبول حکمیت و اصرار بر حکمیت ابوموسی اشعری بود که زمینه را برای نیرنگ جانب شام، مهیا ساخت و امام در تمام موارد عراقیان را مقصر می‌داند و تذکر می‌دهد که خودتان به ضرر خود این کار را انجام دادید.

هم‌چنین در مورد دیگر فرمود: «أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَضْرِحاً وَ أُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثاً فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا حَتَّىٰ تَكْشَفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ.» در میان شما به پا خاستم و فریاد می‌کشم، و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم، اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید، و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید، تا آن‌که پیامدهای ناگوار آشکار شد. (سید رضی، پیشین: خطبه ۳۹ و دشتی، پیشین: ۹۳) در این روایت هم امام از کوتاهی مردم شکایت دارد، زیرا برای رفع دشمن و جلوگیری از

^۱ . ضرب‌المثل معروف بوده در آن زمان و ادبا آن را ذکر نموده است قصیر بن سعد لخمی نابغه دوره جاهلیت است یکی از پادشاهان عرب بنام جذیمه پدر زبا ملکه جزیره را کشته بود و آن ملکه با حيله‌گری از جذیمه در خواست ازدواج کرد و جذیمه اجابت کرد و نزد او رفت و نزدیک سپاه ملکه شد قصیر به جذیمه مشوره بازگشت داد و از حيله زنان گوش‌زد نمود ولی جذیمه قبول نکرد و نزد زبا رفت و توسط او کشته شد، آنگاه قصیر گفته سخنی از قصیر پذیرفته نمی‌شود و این مثل در بین عرب معروف شد و امام هم از روی مناسبت از آن استفاده کرده‌است. (غروی، ۱۳۶۵ ش، ۴۲۲)

تعرض باید جهاد کرد ولی مردم امام را تنها گذاشتند و دشمن زمینه را برای تعرض مناسب دیدند و به مناطق مختلف از عراق تاختند. مطابق آنچه که بیان شد مردم عراق به عنوان جامعه واحد بزه‌دیدگان هستند که خود شان با کوتاهی و تقصیر سبب پدید آمدن این همه فجایع شدند و امام برای شان تذکر می‌دهد.

در مورد دیگر، امام در قبال مصیبت‌های که دامنگیر مردم عراق گردید فرمود: «أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ اغزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَنَنْتُمْ عَلَيَّكُمْ الْغَارَاتُ وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارُ وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانَ الْبَكْرِيُّ وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعَائَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَالِاسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا.» آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، بخدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی بخرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کردند و سر زمین‌های شما را تصرف نمود. و اینک فرمانده معاویه با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من را کشته و سر بازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خیر رسیده است که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمانی و زنی غیر مسلمانی که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، خلخال و دست بند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالیکه هیچ وسیله برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته اند لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد و یا قطره خونی از آنان ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ مسلمان از روی تاسف بمیرد ملامت نخواهد بود. (سید رضی، همان، ۲۷ و دشتی، همان، ۷۵)

در مورد دیگر نسبت به قتل عثمان فرمود: «وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَاللَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَزَاعِ.» من جریان عثمان را برای تان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد، و شما بی‌تابی کردید و از حد گذرانید، و خدا در

خودکامگی و ستم‌کاری و در بی‌تابی و تند روی حکمی دارد که تحقق خواهد یافت. (همان، خطبه ۳۰) در این فراز یکی از اسباب قتل عثمان استبداد و خودکامگی بیان شده است که تبعاً مسؤول درجه اول شخص خلیفه بود. پس خود خلیفه مقصر است. باید استبداد را کم می‌کرد و جلو اطرافیان خود را می‌گرفت، این استبداد به‌عنوان فعل نامشروع یکی از اسباب قتل خلیفه بود که توسط خودش فراهم شد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۲، ۱۲۸)

۲.۱.۱. بیان شرکت بزه‌دیده در بزه

شرکت در وقوع بزه یعنی این‌که شخص بزه‌دیده در عملیات اجرای رفتار مجرمانه نقش داشته باشد، متحمل آسیب شده‌است، در سیره امام علی^(ع) نقل شده است «زُبَيْبَةُ حُفِرَتْ لِلْأَسَدِ فَوَقَعَ فِيهَا فَعَدَا النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَقَفَ عَلَى شَفِيرِ الزُّبَيْبَةِ رَجُلٌ فَزَلَتْ قَدَمُهُ فَتَعَلَّقَ بِآخِرِ وَتَعَلَّقَ الْآخِرُ بِثَالِثٍ وَتَعَلَّقَ الثَّالِثُ بِالرَّابِعِ فَوَقَعُوا فِي الزُّبَيْبَةِ فَدَقَّهْمُ الْأَسَدُ وَهَلَكُوا جَمِيعاً فَقَضَى عَ أَنْ الْأَوَّلَ فَرَيْسَةَ الْأَسَدِ وَ عَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ لِلثَّانِي وَ عَلَى الثَّانِي ثُلُثَا الدِّيَةِ لِلثَّالِثِ وَ عَلَى الثَّالِثِ الدِّيَةُ كَامِلَةً لِلرَّابِعِ.»؛ در یمن گودالی برای شیر حفر گردیده بود، جمعی برای تماشا حاضر شدند، یکی لغزید داخل گودال، دومی را با خود کشید، دومی سومی را و سومی نفر چهارم را، هرچهار نفر در گودال سقوط نموده و توسط شیر مجروح و هلاک گردیدند. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۶) امام علی^(ع) درباره آن‌ها قضاوت نمود، که شخص اول باید ثلث دیه را به دومی دهد، شخص دومی دو ثلث دیه را به شخص سومی دهد و شخص سومی دیه کامل را به نفر چهارم دهد، این خبر وقتی به رسول خدا^(ص) رسید، فرمود: علی^(ع) طبق حکم خداوند داوری نموده است. این تفصیل در پرداخت دیه بر اساس میزان نقش این افراد در وقوع این حادثه است، زیرا شخص اول که خودش تقصیر دارد مستحق دیه نیست، در طعمه شدن شخص دوم سه احتمال است، ممکن شخص اول باعث لغزیدن وی باشد، ممکن افتادن نفر سوم و چهارم، لذا مستحق ثلث دیه است که به عهده شخص اول بود، اما دو احتمال دیگر که افتادن نفر سوم و یا شخص چهارم باشد، چون عامل آن خود شخص دومی هست مستحق چیزی نیست. هم‌چنین نفر سوم ممکن مقصر خودش باشد یا شخص دومی و یا شخص چهارم، از این جهت که عامل پایین آمدن شخص چهارم خود شخص سومی هست، تنها مستحق دو

ثلث از دیه است که از شخص دوم دریافت می‌کند و چهارم تقصیر ندارد مستحق دیه کامل است. (تستری، ۱۴۲۱: ۳۳) این روایت با دو سند نقل شده، یکی از دو سند معتبر دانسته شده و از ملحقات اشتراک سبب و مباشر در قتل ذکر گردیده است، اگرچه گفته شده است که مخالف قواعد و اصول فقهی هست و حمل شده بر این که در واقعه و قضیه خاصی بوده است، لذا در فقه اسلامی کسی مطابق آن فتوا نداده است. (تبریزی، ۱۴۲۸: ۱۱۶) اما به هر صورت در سیره منصوب به امام علی^(ع) موجود است.

در مورد دیگر نقل شده است: «ثُمَّ رُفِعَ إِلَيْهِ خَبْرُ جَارِيَةٍ حَمَلَتْ جَارِيَةً عَلَى عَاتِقِهَا عَبْنًا وَ لَعْبًا فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ أُخْرَى فَقَرَصَتْ الْحَامِلَةَ فَفَقَزَتْ لِقَرَصَتِهَا فَوَقَعَتِ الرَّأْبَةَ فَأَنْدَقَتْ عُنُقَهَا وَ هَلَكَتْ فَقَضَى ع عَلَى الْقَارِصَةِ بثلثِ الدِّيَةِ وَ عَلَى الْقَامِصَةِ بثلثِهَا وَ اسْقَطَ الثُّلُثَ الْبَاقِيَ بِمُؤَمَّرِ الرَّأْبَةِ لِرُكُوبِ الْوَاقِعَةِ عَبْنًا الْقَامِصَةَ.»؛ دختری، دختر دیگری را بر گردن خود سوار کرد و از باب شوخی حمل می‌کرد، تا این که دختر سومی آمد دختر حمل کننده را نیشگون گرفت، ناگهان بالا پرید و آن دختر که بر گردنش سوار بود، پایین افتاد و بر زمین خورد و گردنش شکست و فوت کرد، قضیه را به امام علی^(ع) عرضه داشت، امام فرمود یک ثلث دیه بر عهده دختری است که مجنی علیه را بر گردن خود سوار کرده، یک ثلث دیگر هم بر عهده دختری که نیشگون گرفته و ثلث دیگر هم هدر است زیرا که دختر مقتول به صورت عبث و بازیچه سوار شده است. (مفید، پیشین) این قضاوت امام هم مورد تأیید حضرت پیامبر^(ص) واقع شد.

در فقه این روایت در ذیل بحث مباشرت و اشتراک ذکر گردیده است، در مورد این روایت گفته شده است، که خلاف قواعد و اصول فقهی است، و از طرف از لحاظ سندی هم دچار اشکال و ضعف است از این رو، مطابق آن در خصوص پرداخت دیه عمل نمی‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ۷۸) لذا بعضی گفته است که دیه کامل بر شخص سومی که نیشگون گرفته است، می‌باشد. (کاشانی، ۱۴۰۸: ۷۸) اما چیزی که می‌توان از این روایت و نیز قضیه قبلی که افتادن چهار نفر در گودال بود، به دست آورد این که ممکن در خصوص دیه مضمون این دو روایت قابل قبول نباشد؛ اما تقصیر بزه دیده و بی احتیاطی او در خلق حادثه تبیین شده است. پس می‌توانیم بگوییم: از این دو قضیه بیان شرکت بزه دیده استفاده می‌گردد و از بیان فقها هم

رد بر این مساله وجود ندارد، مباحث مختلف که فقها در ذیل این دو روایت ذکر نموده‌است هم بیان‌گر تقصیر بزه‌دیده است که در روایت به آن توجه گردیده است.

امام در مورد دیگر فرمود: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ.» شما سپاه یک زن و پیروان یک حیوان (شتر عایشه) بودید، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. (سید رضی، پیشین: خطبه ۳۱ و دشتی، پیشین: ۵۷) بعد از این که سپاه جمل شکست را متقبل شد همه فرار نمودن امام در مسجد بصره خطاب به مردم بصره خطبه فوق را ایراد نمود. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۴) خود شما سبب اصلی این جنگ هستید و شما با حمایت نمودن و دفاع کردن از سران سپاه جمل، این جنگ را به وجود آوردید و زیان‌های را متحمل شدید و باعث این زیان خودتان بودید و نیز خطاب به مردم بصره فرمود که شما اولین رعیت هستید که بیعت شکستید و امت واحده را پاره پاره نمودید. (بلاذری، ۱۹۹۶: ج ۲، ۲۴۶)

۲،۱ توصیه و اصلاح

قسمی که روشن است، رویکرد و هدف اولی تمام ادیان الهی، اصلاح و تربیت، بشر است به‌خصوص دین مقدس اسلام که از اولین روز، دعوت به نیکی و رهنمای انسان‌ها را به‌سوی خوبی‌ها شروع نمود، از بزهکاران که عمری را غرق در ظلم و فساد بودند دعوت به‌سوی رستگاری می‌گردید، این منطق در آیات قرآن کریم و در سیره پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به‌خوبی مشاهده می‌شود، در سیره امام علی (ع) هم، کوشش بر اصلاح جامعه بود که در فرصت‌های مختلف از حیات خودش، مردم را به‌سوی خوبی‌ها دعوت می‌کرد. بعد از وفات نبی اکرم (ص) با مشوره‌های سازنده به خلفا، سعی داشت که جامعه اسلامی را به سوی راه درست سوق دهد، در زمان خلافتش اولین اقدام امام اصلاح جامعه بود، توجه حکومتش را به سوی اصلاحات داخلی و رفع نارسایی‌های به میان آمده، بعد از وفات رسول اکرم (ص)، منعطف ساخت، لذا در برخورد با پیمان‌شکنان جمل، اولین رویکرد امام، صحبت برای اصلاح کردن آنان بود، نامه‌های امام به معاویه نشان می‌دهد، که امام چه قدر حریص به اصلاح افراد منحرف است، در فراز از نامه خود به معاویه می‌فرماید: «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ»

فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ.» ای معاویه در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان درآور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است. (سیدرضی، پیشین: نامه ۳۲ و دشتی، پیشین: ۵۳۹) در این نامه معاویه را دعوت به صراط مستقیم می‌کند و از وسوسه‌های شیطانی زودگذر نهی می‌کند و او را به یاد آخرت می‌اندازد.

امامی که این قدر دل‌سوز به انسان‌ها است و از روی دل‌سوزی مخالفان خود را دعوت به خوبی کند، قطعاً بزه‌دیدگان را و لو این‌که مقصر باشد توصیه و همت بر اصلاح شان می‌گمارد. لذا در موردی فرمود: «مَا كُلُّ مَقْتُونٍ يُعَاتَبُ.»؛ هر فریب‌خورده را نمی‌شود سرزنش کرد. (سیدرضی، همان، حکمت ۱۵ و دشتی، همان، ۶۲۷) مفهوم این جمله این می‌شود که باید اصلاح و هم‌کاری شود.

هم‌چنین می‌فرماید: «كُنْ عَلَى الْإِمَامِ إِذَا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقَ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادَ فِي النَّصِيحَةِ.»؛ همانا بر امام واجب نیست، جز آن‌چه را خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی هست. (همان، خطبه ۱۰۴) در جای دیگر فرمود: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ.»؛ یکی از حقوق شما ملت بر عهده من نصیحت کردن شماست. (همان، خطبه ۳۴) و در جای دیگر فرمود: «قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِنُ عَنْهُمْ.»؛ با نیکان نزدیک شو و از آنان باش، و با بدان دورباش و از آنان دوری کن. (همان، نامه ۳۱) این بیان امام در واقع یکی از روش‌های تربیتی است، با اهل خوبی و انسان‌های رستگار هم‌نشین باش تا مثل آنان باشی، البته این بیان عمومیت دارد و به بزه‌دیدگان منحصر نیست، بلکه در واقع روش تربیتی مکتب امام علی^(ع) را به صورت عموم بیان می‌کند، ولی می‌شود استفاده کرد، که در موارد خاص بازگرداندن و اصلاح افراد منحرف نیز، با این روش‌ها امکان‌پذیر است.

قطع نظر از این‌که نصیحت و موعظه حقی باشد بر عهده زمامدار، بهترین روش است، برای ایجاد پیوند و رابطه بین مردم و حاکمیت، زیرا فاصله‌ها کم می‌شود، در عوض رابطه صمیمانه بین رعیت و حاکمیت ایجاد می‌شود، که خود مایه محبت و رقت دل‌ها است و در سایه آن کج‌روی‌ها اصلاح می‌شود و مردمی که با هم‌چون زمامدار خیرخواه و محبوب مواجه شود، دیگر عهد نمی‌شکنند و اصلاح می‌شوند. (دلشاد تهرانی ۱۳۷۷: ۱۴۸) با توجه به آن‌چه

گفته شد که اصلاح یکی از اهداف امام علی^(ع) بوده است، در خصوص توصیه و اصلاح بزه‌دیدگان نیز به چند مورد در سیره امام علی^(ع) اشاره می‌شود.

امام در نامه خود به کمیل که یکی از زمامداران امام بود می‌نویسد: «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وَلَّى وَ تَكْلُفَهُ مَا كَفَى لَعَجْزٌ حَاضِرٌ وَ رَأْيٌ مُتَبَرِّ وَ إِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا وَ تَعْطِيلِكَ مَسَالِحِكَ الَّتِي وَ لَيْتَاكَ لَيْسَ لَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لِرَأْيِ شِعَاعٍ فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ وَ لَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ وَ لَا سَادَّ ثُغْرَةَ وَ لَا كَاسِرٍ لِعُدُوِّ شَوْكَةَ وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ وَ السَّلَامُ.»؛ پس از یاد خدا و درود سستی انسان در انجام کارهای که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویران‌گر است. اقدام تو بر تاراج مردم قرقیسا در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه باطل است. تو در آنجا پللی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری. (سید رضی، پیشین: نامه ۶۱ و دشتی، پیشین: ۵۹۹)

کمیل یکی از والی‌های امام علی^(ع) در مناطق مرزی عراق با شام بود، به‌خاطر ضعف مدیریت و کوتاهی که داشت سربازان معاویه، در مناطق تحت زعامت امام علی^(ع)، دست به غارت و چپاول می‌زدند، لذا امام وی را به‌خاطر این تقصیر، سرزنش کرد. (ابن ابی‌الحدید، پیشین: ج ۱۷، ۱۴۹) معاویه سفیان ثوری را برای غارت در مناطق مثل هیت، انبار و مداین،^۵ فرستاد خبر به کمیل رسید، که عده‌ای در قرقیسا^۶ هستند، قصد تعرض به هیت را دارد و کمیل بدون هماهنگی با امام خود، به قرقیسا رفت و در نبود او، سفیان به مناطق انبار که کمیل آنجا را ترک نموده بود تجاوز نمود، دست به قتل و غارت زد، لذا امام علی^(ع) نامه توبیخی به کمیل نوشت. (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۳۷۶) هدف از این نامه توبیخی امام می‌تواند دو چیز باشد اولاً که والی باید قوی باشد و از شوکت و هیبت برخوردار باشد و نسبت به مناطقی که حاکمیت دارد احساس مسؤولیت نماید، هر نوع بی‌برنامگی، تخلف از مسؤولیت،

کوتاهی و تقصیر است. دوم مقابله به مثل در فرهنگ علوی در موارد مثل تجاوز و غارت، جای ندارد در شهرهای تحت تسلط معاویه مردم مسلمان هستند انسان‌های بی‌گناه وجود دارند نباید مورد تجاوز واقع شوند. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ج ۲۰، ۳۵۳) با این‌که لحن نامه توبیخی و سرزنش است، ولی می‌توان به دست آورد که هدف امام توصیه به کمیل و رهنمای و اصلاح او می‌باشد، که اولاً جدیت و پاسداری از مردم در مقابل دشمن، دوم هم عدم مشروعیت تجاوز به مردم و شهرهای دیگر. کمیل هم بزه‌دیده است چون مردم تحت زمامداری و حاکمیت وی به قتل رسیده و چپاول شده‌است، از طرف خودش مقصر است چون اگر در موقعیت خود ثابت می‌ماند تجاوز بر انبار واقع نمی‌شد، کمیل به‌خاطر این رفتار خود و نامه که از امام به او رسید توبه کرد و پشیمان شد و اصلاح گردید که تا آخر هم انسان واراسته بود توسط حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید. (مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۴، ۱۴۶) و از طرف هم کمیل در امر زمامداری و جدیت در مقابل دشمن اصلاح شد و در مقابل تجاوز عبدالرحمان بن قباث که از سوی معاویه مأمور شده بود در مناطق جزیره^۱ که تحت تسلط امام علی (ع) بود تجاوز نماید به شدت دفاع نمود، شکست سنگین را بر متجاوزان وارد ساخت، که امام علی (ع) در نامه‌ای او را تحسین نمود. (ابن اثیر، پیشین: ج ۳، ۳۷۹) پس می‌توان نتیجه گرفت که کمیل بزه‌دیده مقصر است، امام علی (ع) با نامه خود وی را توصیه کرد، از این طریق کمیل اصلاح گردید و دیگر کوتاهی نکرد.

نمونه دیگر از توصیه و اصلاح بزه‌دیده مقصر در قضیه جمل است، امام قبل از وقوع این حادثه بارها با نگارش نامه و دعوت می‌خواست این جنگ واقع نشود، در مقابل ادعای طلحه و زبیر و عایشه، بارها حاضر به تفاهم گردید، هم‌چنین امام آغازگر جنگ نبود و تعلق می‌ورزید که جنگ صورت نگیرد و کسی آسیب نبیند؛ اما از طرف بزرگان جمل قبول نگردید، آن‌ها اقدام به تیراندازی کردند، آغازگر جنگ آن‌ها بودند، بعد از وقوع حادثه و به قتل رسیدن اصحاب جمل، امام بر عایشه توصیه‌های داشت، عایشه را می‌توان بزه‌دیده مقصر

^۱. جزیره اسم منطقه‌ای است در عراق و منطقه مرزی که تحت نفوذ امام علی (ع) بوده است.

دانست، اگرچه در واقع بزهکار است؛ اما از این جهت که تمام اصحاب جمل با تخلف و معصیت فاجعه‌ای را خلق کردند، طبق نظریه‌ای دانشمندان در برخی جرایم، شخص بزهکار، بزه‌دیده است، در این واقعه هم این گروه، بزه‌دیده از رفتار مجرمانه خود هستند و خسارات سنگینی را متحمل گردیدند، امام بعد از تمام شدن جنگ عفو عمومی اعلان نمود خطبه ایراد نمود در خصوص سران باقی مانده مانند عایشه، توصیه خاص داشت که همسر پیامبر به منزله مادر تمام مسلمانان است، شأن، مقام و منزلت خودت را نگهدار و در خانه که رسول خدا برایت گذاشته بنشین بعد از این دیگر دست به ماجراجویی نزن. (یعقوبی، [بی‌تا]: ج ۲، ۱۸۳) رفتار امام با عایشه به صورت روشن بیان‌گر این است که امام می‌خواهد عایشه به عنوان بزه‌دیده مقصر اصلاح شود.

در مساله حکمیت بعد از آن که سپاه عراق، متوجه نیرنگ جانب شام و زیان‌های ناشی از آن گردیدند، عده‌ای بر امام اعتراض کردند و از اطاعت امام خارج شدند خود را زیان دیده و شکست خورده تلقی می‌کردند و بر امام فشار می‌آوردند که توبه نماید تا بالاخره در مقابل امام شمشیر برداشند و امام اصرار بر هدایت و اصلاح آنان داشت لذا در جای فرمود: «فَأَنذِرُ لَكُمْ أَنْ تُصِیْحُوا صَرَغَى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَبِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ فَذُو حَتِّ بِكُمْ الدَّارُ وَ اخْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارُ وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالَفِينَ الْمُتَابِذِينَ حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمُ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أُخْفَاءِ الْهَامِ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَأَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَا أَرْدَتْ بِكُمْ ضُرًّا.»؛ شما را از این می‌ترسانم مبادا صبح کنید در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمین‌های پست و بلند آن افتاده باشد، بدون این‌که برهانی روشنی از پروردگار و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید، از خانه‌ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیت نهی کردم ولی با سرسختی مخالفت کردید، تا به دل‌خواه شما کشانده شدم. شما ای بی‌خردان ای ناکسان و بی‌پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم. (سید رضی، پیشین: خطبه ۳۶) امام در پی این است که خوارج را اصلاح نماید این‌ها بزه‌دیدگان هستند که با تحمیل حکمیت بر امام علی^(ع) شکست را قبول کردند و سنگ افول اقدار و عزت که سپاه عراق و امام علی^(ع)، توسط همین افراد به خاطر سر نیزه

شدن قرآن توسط شامیان گذاشته شد. لذا امام بعد از این شکست سعی دارد آن‌ها را اصلاح و هدایت کند.

۳،۱ تاسف به حال بزه‌دیدگان مقصر

«لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيباً أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلِي تَحْتَ بُطُونِ الْكُؤَاكِبِ.» ابو محمد (طلحه در این مکان، غریب مانده است به خدا سوگند دوست نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان افتاده و کشته ببینیم. (همان، خطبه ۲۰۹) طلحه که از سران سپاه جمل خودش نقش خیلی موثر در شعله‌ور کردن آتش جنگ ایفا نمود و در نتیجه خودش در این معرکه توسط مروان در حین جنگ به قتل رسید. (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۳، ۲۳۷)

از طرف می‌توان تقصیر طلحه و تمام سران این لشکر را نسبت به بزه‌دیدگی خود شان، متجاوز بودن آنان دانست، زیرا بر فرمان‌داری بصره تجاوز کردند و قتل و غارت انجام دادند و اصرار بر جنگ داشتند و این رفتار شان، مطابق علم بزه‌دیده‌شناسی، باعث ایجاد حق دفاع مشروع برای جانب مقابل می‌گردد. (لپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۸۰)

بنابراین، طلحه و دیگران که به قتل رسیدن با رفتار خود مشروعیت قتلش را امضا کردند و تحت عنوان بزه‌دیدگان مقصر جا دارد و امیر مومنان امام علی^(ع) بر حال آنان تاسف می‌خورد زیرا امام اصرار بر اصلاح و هدایت آن‌ها داشت و هرگز نمی‌خواست آنان کشته شوند.

۲ برخورد ثانویه با بزه‌دیده مقصر در سیره‌ای امام علی^(ع)

۱،۲ سرزنش و هشدار

با توجه به این‌که شخص بزه‌دیده هم در وقوع بزه نقش دارد و مقصر هست، مستحق سرزنش است، اگرچه ممکن نقش، در نفس وقوع جرم نداشته باشد، ولی حداقل در فراهم کردن بستر جرم به‌خاطر بی‌احتیاطی مقصر است، سرزنش بزه‌دیده در سیره امام علی^(ع) به‌صورت نمونه در قبال دو نوع از بزه اشاره می‌گردد.

۱،۱،۲ هشدار و سرزنش بزه‌دیده مقصر در جرائم علیه افراد

در جرایمی که علیه شخص واقع می‌شود، اگر بزه‌دیده نقش داشته باشد، مثل بی‌احتیاطی در رانندگی، بی‌احتیاطی در حفظ و نگهداری اموال، یا عدم رعایت حجاب اسلامی در بزه‌دیدگی زنان در این‌گونه موارد مستحق سرزنش است. در سیره امام علی^(ع) نیز مساله مورد توجه بوده است روایتی از امام نقل شده است: «وَقَالَ^(ع): مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.»؛ کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار دهد، نباید جز خویش را نکوهش نماید. (سیدرضی، پیشین: خطبه ۱۵۱ و دشتی، پیشین: ۶۶۵) کسی که خود را در موضع اتهام قرار دهد، در واقع مقصر است، چون مردم شک می‌کند و نسبت ناروا به او می‌دهد. (مغنیه، پیشین: ج ۴، ۳۲۳) تهمت زدن از این جهت بزه است که نسبت ناروا به مؤمن حرام است. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۴۰) در قرآن کریم از سوءظن تعبیر به اثم شده و از آن نهی گردیده (حجرات/ ۱۲)؛ اما با توجه به این‌که نفس گمان بد، امر غیراختیاری هست، منظور آیه مبارکه این است که به سوءظن ترتیب اثر داده نشود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۳۲۳) بنابراین، اگر کسی اتهام بزند به برادر مؤمن خود بدون دلیل و بینه، به‌صرف این‌که شخص در محل اتهام و با افراد ناباب معاشرت دارد، شخص اول بزه‌کار می‌شود و دومی بزه‌دیده، از این جهت که بزه‌دیده خود را در موضع تهمت قرار داده مقصر است، طبق فرمایش منسوب به امام علی^(ع) مستحق سرزنش است.

۲،۱،۲ سرزنش و هشدار بزه‌دیدگان مقصر در جرائم علیه امنیت عمومی

گاهی بزه‌دیدگی ناشی از جرایم علیه امنیت عمومی است، که در برخی موارد افراد جامعه در تحقق این نوع از جرایم مقصر هستند، در سیره امام علی^(ع) به اموری مواجه می‌شویم که امام بعد از وقوع یک رفتار مجرمانه افراد جامعه را مورد سرزنش قرار داده است: «وَحُدُّوا مَهْلَ الْأَيَّامِ وَحُوطُوا قَوَاصِيَ الْأِسْلَامِ أَلَّا تَرَوْنَ إِلَيَّ بِلَادِكُمْ تُغْزَى وَ إِلَيَّ صَفَاتِكُمْ تُرْمَى.» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۲۳۸) از فرصت مناسب استفاده کنید و مرزهای دوردست کشور اسلامی را در دست خود نگه‌دارید، آیا نمی‌بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانه‌های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است. (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۷۵) این خطبه امام در

مورد انتخاب نماینده کوفیان برای حکمیت ایراد شده است امام علی (ع) اصرار داشت که عبدالله بن عباس در برابر عمروعاص انتخاب شود ولی خوارج و کوفیان حرف امام را نادیده گرفتند که نتیجه آن به ضرر سپاه عراق تمام شد، لذا از روی مناسبت توصیه می‌کند که از فرصت‌ها استفاده درست شود، کوفیان را سرزنش می‌کند که اتحاد و هوشیاری خود را حفظ نکردید، به‌خاطر همین پراکندگی و عدم اطاعت از امام است که شهرهای مختلف عراق مورد تهدید واقع شده و هرروز مورد تعرض واقع می‌شود در واقع مقصر خود این مردم است که با کم توجهی خود بزه‌دیده واقع می‌شود، این متن خود شاهد است که بعد از حيله عمروعاص و شکست سپاه عراق، زمانی که معاویه لشکریان خود را برای غارت کردن و ایجاد ناامنی به عراق می‌فرستاد، صادر شده است. امام به‌خاطر این تجاوزها، خود این مردم را سرزنش می‌کند و علت این تجاوزها خود شما هستید که تن به حکمیت دادید و نماینده مثل ابوموسی اشعری را انتخاب کردید. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۳، ۳۰۹)

در روایتی دیگر از امام علی (ع) نقل شده است: «أُنْبِئْتُ بَسْرًا قَدْ أَطَّعَ الْيَمَنَ وَ إِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَأُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَ بِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بَصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فُسَادِكُمْ.» به من خبر رسیده که بسر بر یمن تسلط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به‌زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آن‌ها به یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در باطل فرمان‌بردارند. آن‌ها نسبت به رهبر خود امانت‌دار و شما خیانت‌کارید، آن‌ها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغول‌اند و شما به فساد و خرابی. (سیدرضی، پیشین: خطبه ۲۵ و دشتی، پیشین: ۷۱) این شکایت امام علی (ع) زمانی صادر شده است که معاویه بسر بن ارطاة را همراه لشکری به سوی حجاز گسیل داشت و هدف هم این بود که مناطق تحت تسلط امام علی (ع) ناامن شود. از این‌رو، بسر در مناطق مختلف از حجاز و یمن تعرض کرد افراد بی‌گناهی زیادی را به جرم این‌که فرمان‌برداری از امام علی (ع) می‌کنند به قتل رسانید، والی امام در یمن، عبیدالله ابن عباس به کوفه بازگشت و امام وقت این ظلم‌ها را شنید مردم کوفه را که مرکز خلافت اسلامی بود، مورد سرزنش قرار داد. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ۵۹۳)

در موردی دیگر از امام نقل شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُهُمْ يُطْمِعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءَ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَكَيْتَ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدِي حِيَادِ مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ وَ لَا اسْتَرَاحَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ أَعَالِيلُ بِأَصَالِيلِ دِفَاعِ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلَ وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ.»؛ ای مردم کوفه بدن‌های شما در کنارهم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است، سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکنند، ولی رفتار سست شما دشمن را امیدوار می‌سازد، در خانه‌های تان نشسته‌اید، شعارهای تند سر می‌دهید؛ اما در روز نبرد می‌گویید: ای جنگ، از ما دور شو و فرار می‌کنید، آن کسی که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است، و قلب رها کننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید، چون بدهکاران خواهان مهلت هستید و برای مبارزه سستی می‌کنید، بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌تواند ظلم و ستم را دور کند. (سیدرضی، پیشین: ۷۹)

بزه‌دیدگی مردم کوفه از جنایاتی که در مرزها و مناطق دوردست، واقع شده بدین صورت قابل توجیه هست که وقتی مجموعه‌ای به‌عنوان ملت واحد در نظر گرفته شود، و در سرزمین مشترک ظلم شود، در واقع همه متضرر هستند، بزه‌دیده مستقیم اگر نباشد غیرمستقیم است، چون این جنایات را مشاهده می‌کند و از لحاظ روحی و روانی آسیب می‌بیند. (مایک، راد و رابرت، ۱۳۹۳: ج ۲، ۸۵۹) البته این حداقل بزه‌دیدگی است ولی اگر به عمق قضیه توجه شود وقت پایه‌های نظام و حکومت صدمه می‌بیند و مورد تعرض قرار می‌گیرد، در واقع ملتی که حامی نظام هستند، بزه‌دیدگان مستقیم‌اند؛ زیرا مسایل مهم و اساسی یک ملت آسیب‌دیده است، زمامداری و خلافت امام علی^(ع) از جمله ارزش‌های دینی و فرهنگی است. از این‌رو، می‌توان مردم کوفه و مخاطبان امام علی^(ع) را بزه‌دیدگان مستقیم؛ اما نامعین دانست. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۹۶) پس بزه‌دیده بودن این ملت مسلم است، از طرف دیگر بزه‌دیدگان مقصر هم هست، زیرا وقتی اطاعت از فرمان‌های امام و رهبر نشود، چون امام این مردم را مکرراً برای نابودی ماده فساد و توطئه، فرا می‌خواند تا امنیت برای همیشه حاکم شود؛ اما کسی امام را پاسخ مثبت نمی‌داد و کافه مردم اطاعت نمی‌کند و دشمن با استفاده از همین خلأ، اقدام به

تعرض می‌کند. امام در برابر این نوع از تعرض که به خاطر بی‌احتیاطی و کم توجهی مردم بود شکایت‌های زیاد کرده و مردم را ملامت و سرزنش کرده است.

هم چنین امام در جای دیگر می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهَا اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقُهُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَتَبَحُّوا لَكُمْ وَتَرَحُّوا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تَغُزُونَ وَ لَا تَغُزُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَخِّعُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ أَمْهَلْنَا يُسَلِّخُ عَنَّا الْبَرْدُ.»؛ شگفتا شگفتا بخدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید. به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید این گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید وقتی در تابستان فرمان حرکت بسوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. (سیدرضی، پیشین: خطبه ۲۷ و دشتی، پیشین: ۷۷)

در یک بیان دیگر خطاب می‌کند: «أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمِعْتُ عِتَابَكُمْ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خُلْفًا إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ.»؛ نفرین بر شما کوفیان که از فروانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زود گذر دنیا رضایت دادید و بجای عزت و سربلندی، بد بختی و ذلت را انتخاب کردید هرگاه شما را به جهاد با دشمنانتان دعوت می‌کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده. (همان، خطبه ۳۴) در تمام موارد فوق اگر دیده شود این مردم از جهت بزه‌دیده و آسیب دیده هستند؛ زیرا به خاطر همین دفاع نکردند، سرزمین شان مورد تهاجم بود و امنیت شان نابود گردید تا این‌که دست درازی‌های دشمن زیاد شد نظام و حکومت شان از دست شان رفت و امام آنان را سرزنش می‌کند.

۲،۲ کاهش حمایت از بزه‌دیده مقصر

توجه به بزه‌دیده و نقش وی در ارتکاب بزه می‌تواند بر میزان مسؤولیت بزه‌کار مؤثر باشد، از طرفی می‌تواند موجب درک و تحلیل بهتر در وقوع بزه و تطبیق عدالت شود. تحقق اصل فردی کردن مجازات در جرایم که بزه‌دیده در وقوع آن نقش دارد، در قالب نهادهای مختلف؛ مانند کیفیات مخففه مجازات، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، سقوط و تخفیف مجازات نمایان می‌شود، کاهش حمایت از بزه‌دیده مقصر در علم بزه‌دیده شناسی کاملاً یک امر روشن و پذیرفته است. از این رو، تقصیر بزه‌دیده در وقوع جرم، باعث تخفیف مجازات بزه‌کار و در نهایت حمایت کیفری از چنین بزه‌دیده کم‌تر می‌شود. (بیگی و یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۴۳)

در سیره امام علی^(ع) هم با موارد مواجه می‌شویم که به‌خاطر تقصیر بزه‌دیده در وقوع جرم، حمایت از وی کاهش یافته است و حمایت با توجه به نوع واقعه مجرمانه به دو قسم قابل تصور است مدنی و کیفری.

۱،۲،۲ کاهش حمایت کیفری از بزه‌دیده مقصر

حمایت کیفری در واقع مشمول تعیین و اجرای مجازات برای بزه‌کار است، اما اگر بزه‌دیده مقصر باشد مجازات تخفیف پیدا می‌کند، که در واقع حمایت از بزه‌دیده کاهش پیدا می‌کند، در سیره امام علی^(ع) نیز مواردی وجود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ: كَانَ صَبِيَانُ فِي زَمَنِ عَلِيٍّ^(ع) يَلْعَبُونَ بِأَخْطَارِهِمْ فَرَمَى أَحَدُهُمُ الْآخَرَ بِخَطَرِهِ فَدَقَّ رِبَاعِيَّةَ صَاحِبِهِ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) فَأَقَامَ الرَّأْمِي الْبَيْتَةَ بِأَنَّهُ قَالَ حَذَارِ حَذَارِ فَدَرَأَ عَنْهُ الْقِصَاصَ ثُمَّ قَالَ قَدْ أَعْذَرَ مَنْ حَذَرَ.»؛ از امام صادق^(ع) نقل شده است که در زمان امام علی^(ع) دو کودک با دستمال‌های گره‌کرده باهم بازی می‌کردند، یکی از این دو کودک با همان دستمال گره‌کرده، به دهان دیگری کوید و یک دندان پیشین او شکست، نزد امام علی^(ع) برای دادخواهی حاضر شدند، کودکی ضارب بینه اقامه نمود که من دوستم را خبر کردم که دور شود، ولی خود او دور نشد، امام فرمود قصاص ساقط است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۹۲) از این روایت می‌توان قاعده کلی به دست آورد، در جایی که عذر باشد و اعلام خطر از طرف بزه‌کار صورت گرفته باشد، اما شخص بزه‌دیده تقصیر دارد که بی‌احتیاطی

کرده و اعلان خطر را جدی نگرفته است، لذا مسؤولیت کاهش پیدا می‌کند و با توجه به این‌که روایت از حیث سند و دلالت تام هست، می‌توان از این روایت قاعده فقهی و حقوقی را که رفع قصاص باشد به دست آورد. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۴۱) حتی گفته شده این روایت مسؤولیت مدنی را نیز، برمی‌دارد زیرا اعلام خطر نموده و خود بزه‌دیده مقصر است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۶۳) به‌خاطر عدم توجه به اعلام خطر حمایت از وی کاهش می‌یابد، از این‌رو، می‌توان گفت: حداقل دلالت روایت مذکور، رفع مسؤولیت کیفری که قصاص باشد از بزه‌کار است، به‌عنوان کاهش حمایت از بزه‌دیده در سیره امام علی (ع) به حساب می‌آید.

۲،۲،۲ کاهش حمایت مدنی از بزه‌دیده مقصر

حمایت‌های مدنی در واقع به جبران ضرر و خساراتی که ناشی از رفتار مجرمانه و بر عهده بزه‌کار است، گفته می‌شود قسمی که در تعریف مسؤولیت مدنی گفته شده است: «مسؤولیت انجام امری و یا جبران زیانی که کسی در اثر عمل خود به دیگری وارد آورده.» (طاهری، ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۱۲) به این نوعی از مسؤولیت ضمان قهری هم گفته می‌شود؛ زیرا بدون عقد و قرارداد، در اثر عناوین مثل تسبیب و اتلاف، شخص ملزم به جبران می‌گردد، در تسبیب و اتلاف مسؤولیت مدنی به‌عنوان حمایت از زیان‌دیده در نظر گرفته شده؛ اما اگر زیان‌دیده مقصر باشد این حمایت کاهش و یا به کلی برداشته می‌شود، در سیره امام علی (ع) نیز به موارد برمی‌خوریم که به‌خاطر تقصیر بزه‌دیده حمایت مدنی کاهش یافته است.

در روایتی که طولانی است، واقعه پیش آمد، رسول خدا (ص) مدعی و مدعی‌علیه را به افراد زیادی ارجاع نمودن، ولی هیچ‌کدام حکم درست را بیان نکردند در نتیجه پیامبر اکرم (ص) فرمود که نزد علی (ع) بروید: «فَقَالَ اذْهَبَا اِلَيَّ اَبِي عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ (ع) لِيَقْضِيَ بَيْنَكُمَا فَذَهَبَا اِلَيْهِ فَقَضَا عَلَيْهِ قِصَّتَهُمَا فَقَالَ (ع): اِنْ كَانَتِ الْبَقْرَةُ دَخَلَتْ عَلَيَّ الْحِمَارِ فِي مَأْمَنِهِ فَعَلَى رَبِّهَا قِيمَةُ الْحِمَارِ لِصَاحِبِهِ وَ اِنْ كَانَ الْحِمَارُ دَخَلَ عَلَيَّ الْبَقْرَةَ فِي مَأْمَنِهَا فَقَتَلْتُهُ فَلَا غُرْمَ عَلَيَّ صَاحِبِهَا فَعَادَا اِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَاهُ بِقِصَّتَيْهِ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ (ع): لَقَدْ قَضَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَكُمَا بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ اَسْمُهُ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِينَا اَهْلَ الْاَيْتِ مَنْ يَقْضِي عَلَيَّ سُنَنِ دَاوُدَ فِي الْقَضَاءِ.» در زمان حیات رسول اکرم (ص) اتفاق افتاد این‌که گاو شخصی، الاغ فرد

دیگری را تلف نمود، دعوای بین این دو شخص به وجود آمد، که برای حل دعوا نزد رسول اکرم (ص) مراجعه کردند، پیامبر (ص) دستور دادن که نزد علی (ع) بروید تا میان شما حکم نماید، مدعی و مدعی علیه آمدند نزد امام علی (ع) امام فرمود: اگر گاو وارد محل نگهداری الاغ شده است، صاحب گاو قیمت الاغ را ضامن است؛ اما اگر الاغ وارد محل نگهداری گاو گردیده در این صورت بر صاحب گاو چیزی نیست، بعد از داوری امام علی (ع) طرفین دعوا نزد پیامبر (ص) بازگشتند و داوری امام را گزارش کردند، پیامبر هم تأیید نمود و خداوند را شکرگزاری کرد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۹۸)

در این قضیه که منسوب به امام علی (ع) است، صاحب الاغ متضرر است و بزه دیده گفته می شود، امام براساس نقش بزه دیده در وقوع این حادثه، حکم را تفصیل داده است، یکی از دو صورت فرضیه تقصیر بزه دیده است که در نگهداری حیوان خود تقصیر دارد، به خاطر عدم نگهداری از حیوان خود باعث تلف شدن حیوان خود گردیده و مقصر است. از این رو، صاحب گاو ضامن نیست و حمایت مدنی کاملاً برداشته شده است. فقها با این که روایت را از لحاظ سندی ضعیف می دانند ولی تفصیل مذکور را به خاطر بی احتیاطی صاحب الاغ قابل قبول می دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۳۷۷)

در روایتی دیگر هم کاهش حمایت مدنی از بزه دیده به چشم می خورد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ بَغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَعَقَرَهُ كَلْبُهُمْ قَالَ لَا ضَمَانَ عَلَيْهِمْ وَإِنْ دَخَلَ بِيَدِهِمْ ضَمِنُوا.» از امام صادق (ع) نقل شده است، مردی وارد قریه ای شد، سگ آن قریه این شخص را گاز گرفت، امام فرمود: این مرد اگر با اذن این قوم وارد قریه شده، این قوم ضامن است؛ اما اگر بدون اذن اهالی قریه وارد گردیده باشد، اهالی ضامن نیست. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۵۳) در فقه هم مطابق این روایت عمل شده است. (خمینی، [بی تا]: ج ۲، ۵۶۸)

نتیجه این که در این دو روایت افراد بزه دیده است، ولی چون نقش در خلق حادثه دارند، حمایت مدنی و جبران خسارت در نظر گرفته نشده است و این کاهش حمایت مدنی است.

۳،۲ مجازات بزه‌دیده مقصر

بزه‌دیده و مجازات،^۸ ظاهراً نامأنوس به نظر می‌رسد؛ زیرا بزه‌دیده یعنی آسیب‌دیده از رفتار مجرمانه، باید مورد حمایت واقع شود نه این‌که مستحق مجازات باشد، اما با توجه به نقش که بزه‌دیده در خلق رفتار مجرمانه ایفا می‌کند، در علم بزه‌دیده شناسی گفته شده‌است، نقش بزه‌دیده در فرایند جرم، قابلیت تحمیل مجازات بر بزه‌دیده را امکان‌پذیر می‌سازد. (بیگی، ۱۳۸۸: ۴۹) بزه‌دیدگان مقصر به‌خاطر آن نقش که در وقوع جرم ایفا می‌کنند به دسته‌های گوناگون قابل تقسیم است و از جمله بزه‌دیده که مسئولیت مجرمانه تام دارد با این‌که بزه‌دیده است، ولی در واقع مجرم و مستحق مجازات است یا احداً قابل حمایت نیست. (لیز و فیلیزولا، ۱۳۷۹: ۵۳) در سیره امام علی^(ع) نیز این نوع رویکرد وجود دارد که اشاره می‌شود.

عن أبي جعفر^(ع) «قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) بِرَجُلٍ عَثَبَ بِذِكْرِهِ حَتَّى أَنْزَلَ فَضْرَبَ يَدَهُ بِالذَّرَّةِ حَتَّى اخْمَرَتْ^۹ وَ لَأَ أَعْلَمُ إِلَّا وَ قَالَ زَوْجُوهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.» از امام باقر^(ع) نقل شده‌است که شخص نزد امام علی^(ع) آورده شد که با آلت خود بازی کرده و سبب خروج منی گردیده بود، امام بر دست وی با شلاق آن قدر زد تا دستش قرمز شد، بعد فرمود: از بیت‌المال زمینه تزویج وی را فراهم نمایید. (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۲۲۶)

درست است که روایت در مورد بزه‌کار است، طبق برداشت عرفی بزه‌کار را بزه‌دیده نمی‌گویند و به جرایمی که با اختیار و رضایت بزه‌دیده انجام شود جرایم بدون بزه‌دیده گفته می‌شود، ولی این تعبیر تسامحی است، بلکه در این نوع از جرایم، شخص بزه‌کار بزه‌دیده هست. (رهامی و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۴) و از طرف دیگر، از منظر تعالیم اسلامی اولین بزه‌دیده خود بزه‌کار است قول تعالی: «إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ.» ستم‌های شما به زیان خود شماست. (یونس/ ۲۳) از این رو، رفتارهای غیراخلاقی مثل استمنا در فقه از گناهان کبیره‌است. (شیرازی، ۱۴۲۸: ۸۸) و در شرع مقدس اسلام هر حکمی که باشد چه حلال یا حرام تابع مصلحت و مفسده است بنابراین، هر حرام مفسده، ضرر و زیان دارد که متوجه فاعل و انجام‌دهنده می‌شود. (منتظری، ۱۴۱۵: ج ۳، ۹۲) حتی امروزه روشن شده‌است که رفتاری حرام مثل استمنا جدایی از

ضرر و زیان معنوی و اخروی، آسیب‌ها و زیان‌هایی مختلف جسمی و روانی بر بزهکار وارد می‌سازد. (آملی، ۱۳۹۲: ۵۱) به هر روی، قطع نظر از زیان‌های جسمی، روحی و روانی استمنا، مرتکب فعل حرام، معصیت خدا را انجام داده، به جد می‌توان گفت: واقعاً زیان و ضرر بزرگ را متوجه خود کرده‌است؛ زیرا در قرآن کریم تذکر می‌دهد: انسان‌ها همیشه در خسران و زیان است، مگر این‌که ایمان و عمل صالح داشته باشد. (عصر / ۱-۳) حالا در مورد بحث این شخص عمل ناروا را مرتکب شده‌است، با اطمینان می‌توان گفت: خسران و زیان را متوجه خود کرده‌است، یا به تعبیری دیگر، طبق نگرش اسلامی مجرم اولین زیان‌دیده از بزه است. (حاجی ده‌آبادی و حائری، ۱۳۸۹: ۵۲) پس می‌توان گفت: مطابق علم بزه‌دیده شناسی و نگرش تعالیم اسلامی، فردی که اقدام به خود ارضای نماید بزه‌دیده است.

به موارد زیادی برمی‌خوریم که در بعضی از رفتارها با این‌که فاعل بزهکار است، ولی بزه‌دیده و قربانی جرم نیز به حساب آمده‌است مثلاً اعتیاد، فردی که خود را آلوده به اعتیاد می‌کند در ابتدای امر بزهکار است ولی بزه‌دیده هم است. (میرخلیلی، ۱۳۸۵: ۷۴) از این حیث که با اختیار و رضایت خودش این کار را انجام داده مقصر و مستحق مجازات هم است. به گفته بعضی از محققان: «گاه مجازات بزه‌دیده به میزان مجازات بزهکار یا کم‌تر یا بیش‌تر از آن می‌تواند در مسئول پذیر ساختن بزه‌دیده در بزهکاری بعدی مؤثر باشد.» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۱۴) این بیان می‌رساند که بزه‌دیده مقصر در مواردی مستحق مجازات هم هست، انتخاب نوع مجازات امام علی^(ع) در این قضیه از نوع مجازات تعزیری است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۲، ۲۳۳) که از صلاحیت حاکم شرع است، هر نوع مجازات که لازم و مؤثر دانست تطبیق کند، این‌که امام علی^(ع) با تازیانه بر دست این شخص زده است به این مفهوم نیست که مشخصاً مجازات تعزیری برای استمنا همین باشد، بلکه در قضیه‌ای بوده، که امام همین را مصلحت دیده، حاکم شرع می‌تواند مجازات تعزیری استمنا را با توجه به شخص مورد نظر و وضعیت موجود به گونه‌ای دیگر اجرا نماید. (روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ۵۵۴) پس دانسته شد که بزه‌دیده مقصر مستحق مجازات هم هست و قطعاً با توجه به نوع بزه مجازات هم متفاوت خواهد بود.

در مورد دیگر امام فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِبُهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمَقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّمْعِ الْمَطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَيْدِيَّ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِراً عَلَيَّ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا»؛^۴ بخدا سوگند از آگاهی لازم برخوردارم و هرگز غافل گیر نمی شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیرم نمایند. من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس می کوبم که از حق روی گردان است، با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم می شکنم. (سیدرضی، پیشین: خطبه ۶ و دشتی، پیشین: ۵۱) این فرمایش هم توجه بیش تر به بزهکار دارد ولی با توجه به تبیین که در مورد روایت اول شد می شود این روایت را نیز بر بزه دیدگان مقصر قابل تطبیق دانست، این بیان در مورد سپاه جمل است که در ابتدای تشکیل این سپاه و حرکت به سوی بصره، امام علی (ع) در مدینه بود خبر تشکیل سپاه به امام علی (ع)^۴ رسید عده ای پیشنهاد نمودند که امام مدینه را ترک نکنند، ولی امام به شدت رد می کند و می گوید: من آن ها را سرکوب و مجازات می کنم و به تعبیر دیگر، سران سپاه جمل، بزه دیدگان مهاجم اند که به خاطر تهاجم برای جانب مقابل حق دفاع مشروع را تجویز می کند. (لپز و فیلولو، پیشین: ۸۰) از این رو، امام علی (ع) به خاطر شورش این دسته و غارت و تجاوز آنان، فرمود: آن ها را بر سر جایش می نشانم و این سرکوب و ایستادگی در برابر تهاجم آنان نوع مجازات است.

نتیجه گیری

از مجموع روایات و سیره عملی که منسوب به امام علی (ع) است می توان چنین نتیجه گرفت که امام علی (ع) به دنبال تطبیق عدالت با در نظر داشت اصل فردی بودن جرم است و نیز در تلاش برای اصلاح و تربیت و بازتوانی بزه دیدگان مقصر است. از این رو، در سیره امام علی (ع) در مواجهه با بزه دیدگان مقصر روش های مختلف دیده می شود مثل بیان سهم بزه دیده در وقوع جرم، سرزنش و هشدار بزه دیده، مجازات بزه دیده، کاهش حمایت از بزه دیده و توصیه و اصلاح بزه دیده. این روش ها تأمین کننده دو هدف است، یکی اصلاح و تربیت بزه دیده مقصر و دوم تطبیق عدالت، لذا سعی و تلاش بر این است که از یک طرف عدالت

اجرا شود چون بزه‌دیده نقش در وقوع بزه دارد و عادلانه نیست که پیامدهای ناشی از جرم را تنها بزه‌کار متحمل شود بلکه عدالت مقتضی است که بزه‌دیده نیز مسؤولیت داشته باشد. از این‌رو، در سیره امام علی^(ع) بزه‌دیده با روش‌های تنبیهی مثل مجازات و کاهش حمایت مواجه می‌شود، این روش‌های تنبیهی در کنار سایر روش‌ها مثل توصیه و تذکر راهکار خوبی می‌شود برای اصلاح و تربیت بزه‌دیده که دیگر در وقوع جرم سهیم نباشد.

طبق تحقیق حاضر می‌توان گفت: کلیات و نکات اساسی علم بزه‌دیده شناسی که امروزه به‌عنوان علم جدید ظهور کرده‌است در سیره امام علی^(ع) موجود است، گرچه با توجه به شرایط و وضعیت موجود صدر اسلام، جزئیات و فرایندهای رایج امروزه دیده نمی‌شود ولی اکثر مطالب قابل اصطیاد است و نکته که حایز اهمیت است این‌که در سیره امام علی^(ع) توجه بیش‌تر به اصلاح و بازگرداندن بزه‌دیدگان مقصر، به دامن جامعه است و سعی بر این است که روش انتقام‌جویی کنار گذاشته شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آملی، علی علیزاده، اعتیاد پنهان، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج‌البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۳۷.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، الكامل فی‌التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۵م.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.
۵. انصاری، مرتضی، القضاء و الشهادات، قم، کنگره جهانی شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
۷. بصری، محمد بن سعید بن منیع هاشمی، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۹۹۶م.
۹. بیگی جمال و یزدانی، حکیمه، نقش بزه‌دیده بر مسئولیت بزه‌کار در قانون مجازات اسلامی از منظر بزه‌دیدشناسی علمی، فصل‌نامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۸.
۱۰. بیگی، جمال، بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب الديات، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام‌الله^(س)، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۱۲. تستری، علامه، قضاء امیر المومنین علی بن ابی‌طالب^(ع)، تهران، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
۱۴. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، جرم‌شناسی کاربردی، قم، مرکز نشر و ترجمه المصطفی، ۱۳۹۷.
۱۵. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و حائری، سیداحسان، بررسی هزینه‌های جرم با نگرش اسلامی، فصل‌نامه حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۹.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، تهران، خانه اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۷. دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، قم، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۸. دینوری، احمد بن داود، اخبارالطوال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.

۱۹. رگر، چریل، بزه‌دیده‌شناسی نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۲۰. رهامی، محسن و هم‌کاران، شناخت جرایم بدون بزه‌دیده، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه حقوق، زمستان ۱۳۸۳.
۲۱. روحانی، سیدصادق حسینی، فقه‌الصادق^(ع) (لله روحانی)، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق^(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالصادر، چاپ دوم، ۲۰۰۳م.
۲۳. حسینی شیرازی، سیدصادق، ألف مسألة فی بلاد الغرب، بیروت، دارالعلوم - مؤسسة الإمامة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۲۴. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۲۸. عاملی، زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، مسالک‌الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۹. غروی، محمد، الامثال و الحكم المستخرجه من النهج البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.
۳۰. فراهید، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مدنی کاشانی، رضا، کتاب الديات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۲. لپز، ژراز و ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الله کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳۳. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۶. مگوایر مایک، راد مورگان و رابرت رینر، دانش‌نامه جرم‌شناسی اکسفورد، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۳۷. منتظری، حسین‌علی، دراسات فی مکاسب المحرمه، قم، نشر تفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵.

۳۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الحدود والتعزیرات، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید (ره) چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۳۹. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، [بی تا].
۴۰. موسوی رضی، سید محمد، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۱. موصلی، عمر بن شجاع بن محمد، مناقب آل محمد (ص)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۴۲. میرخلیلی، سید محمود، بزه دیده شناسی پیش گیرانه با نگاه به سیاست جنایی اسلام، فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.
۴۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن وهب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالصادر، [بی تا].